

شق صدرالنبی ﷺ

به روایت مورخان، محدثان و مفسران

منصوره کریمی فهی

دانشگاه الزهرا - کارشناس ارشد تاریخ اسلام

چکیده

روایت شق صدر التبی ﷺ از جمله روایاتی است که در کتب سیره تاریخ و حدیث نقل شده و مسلمانان آن را در شمار فضائل و کرامات رسول خدا ﷺ برشمرده‌اند. علاوه بر این برخی از مفسران در تفسیر سوره انشراح به این روایت اشاره کرده و آیات نخستین سوره را اشاره به شق صدر دانسته‌اند. این روایت به نظر بسیاری از محققان تاریخ اسلام را نیز به خود جلب کرده و دیدگاه‌های مختلفی در مورد آن ارائه نموده‌اند. در این نوشتار ضمن بررسی سندی و محتوایی روایت شق صدرالتبی ﷺ، نظرات مفسران و محققان درباره واقعی یا غیر واقعی بودن این مسئله مورد بررسی قرار گرفته است.

شق صدر در لغت به معنای شکافتن سینه است^۱ و در اصطلاح بر داستان شکافتن سینه پیامبر اکرم ﷺ دلالت دارد. ناقلان این داستان، این عمل را به عنوان فضیلتی برای رسول خدا برشمرده و معتقدند عمل شکافتن سینه چند بار در زندگی آن حضرت رخ داده و تکرار آن موجب فضیلت پیامبر شده است. خبر «شق صدرالنبی ﷺ» در کتابهای سیره، حدیث، تاریخ و تفسیر از طریق

۱- فرهنگ غیث اللغات، ج ۱، ص ۶۱۴؛ فرهنگ لاروس، ج ۲، ص ۱۲۷۷.

زنجیره‌های خبری متعدد نقل شده است. برای بررسی و نقد دقیق این روایت لازم است علاوه بر متن و محتوای روایت، سلسله اسناد آن نیز بررسی شود.

بررسی روایان و سرچشمه‌های

خبری روایت شق صدر

روایات شق صدر را اولین بار محمدبن اسحاق و از زبان دو راوی به نامهای عبدالله بن جعفر و خالد بن معدان نقل کرده است.^۱ ابن هشام همین روایات را در کتاب سیره خود آورده است.^۲ مشروح‌ترین خبر در مورد شق صدر را، در کتابهای تاریخ و تفسیر محمدبن جریر طبری می‌توان یافت. طبری در کتاب تاریخ^۳ خود روایت شق صدر را از زبان چهار راوی به نامهای عبدالله بن جعفر بن ابی طالب، شداد بن اوس، خالد بن معدان و ابوذر غفاری، و در کتاب تفسیرش^۴ این روایت را با ذکر هفت سلسله سند مختلف و از زبان روایانی چون ابوهریره، مالک بن صعصعه و انس بن مالک نقل کرده است. سایر کتب تاریخی نیز که اساس تألیفشان سیره ابن اسحاق، ابن هشام و تاریخ طبری بوده، این روایت را نقل نموده‌اند.^۵

از دیگر افرادی که روایت شق صدر را با سندهای مختلف نقل کرده، می‌توان به ابن

سعد کاتب واقدی و ابن عساکر اشاره کرد. ابن سعد^۶ روایات را با ذکر چهار سلسله سند مختلف و از قول انس بن مالک و خالد بن معدان نقل نموده است. ابن عساکر نیز در کتاب سیره‌اش^۷ در دو باب جداگانه، شرح مبسوطی از روایات شق صدر ارائه داده است.

۱- محمد بن اسحاق، السیر و المغازی، ص ۵۱.

۲- ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۱۸۷-۱۹۰.

۳- طبری، تاریخ الملوک والامم، ج ۲، ص ۱۵۸-۱۶۴.

۴- طبری، تفسیر الطبری (جامع البیان فی تأویل القرآن)، ج ۸، ص ۴-۸ ج ۱۲، ص ۶۲۶ و ۶۲۷.

۵- یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۳۳۱؛ مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۷۵؛ ابن کثیر، البدایة و النهایة، ج ۲، ص ۶۷۷-۶۸۰؛ محمد بن یعمری، معروف به ابن سید الناس، عیون الاثر فی فنون المغازی و الشمائل و السیر، ج ۱، ص ۴۳؛ بیهقی، دلائل النبوه، ج ۱، ص ۲۹۴؛ ابن جوزی، المنتظم، ج ۲، ص ۲۶۴؛ ذهبی، تاریخ اسلام، ج ۱، ص ۲۵۸-۲۶۱؛ شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، ص ۲۶؛ احمد بن ابی الحسن السهلی، روض الانف فی تفسیر السیره النبویه لابن هشام، ج ۱، ص ۱۸۷-۱۹۰؛ محمد بن یوسف، سبل الهدی و الرشاد فی سیره خیر العباد، ج ۲، ص ۱۵۹ و ۱۶۰؛ علی بن برهان الدین الحلبی، سیره الحلویه، ج ۱، ص ۱۵۲-۱۷۱.

۶- ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۱۹-۱۲۱.

۷- ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۳، ص ۴۵۸-۴۸۰.

ابن عساکر^۱ روایات شقّ صدر را با ذکر شش سلسله سند و از قول راویانی همچون عبدالله بن عباس، ابو هریره، ابوذر غفاری و انس بن مالک نقل کرده است.

علاوه بر کتابهای تاریخ و تفسیر، در کتب معتبر حدیثی نیز روایت شقّ صدر با ذکر سلسله اسناد آن یاد شده است. در قرن سوم، مسلم بن حجاج قشیری در کتاب صحیح^۲، با ذکر هفت زنجیره خبری به نقل روایت شقّ صدر از زبان راویانی مانند مالک بن صعصعه، ابوذر غفاری و انس بن مالک می‌پردازد. هم‌زمان با او محمد بن اسماعیل بخاری^۳ نیز این روایت را از قول مالک بن صعصعه نقل می‌کند. همچنین احمد بن حنبل^۴ در مسند خود روایات شقّ صدر را با ذکر ده زنجیره خبری و از زبان راویانی همانند ابی بن کعب، مالک بن صعصعه، انس بن مالک، و عتبه بن عبدالسلمی روایت کرده است. حاکم نیشابوری^۵ نیز این روایت را از زبان عتبه بن عبدالسلمی نقل کرده است.

در سلسله اسناد روایات شقّ صدر در کنار راویان برجسته و موثقی همچون ابن عباس^۶، ابوذر غفاری^۷، ابن شهاب زهری^۸ و ابی بن کعب^۹، با راویان ناشناس یا قلیل الروایه نیز روبه‌رو هستیم؛ برای مثال جهم بن

ابی‌الجهم که تنها روایت حلیمه سعدیه از او نقل شده^{۱۰} و مالک بن صعصعه که فقط

۱- هم‌زمان با ابن عساکر، احمد بن ابی‌الحسن السهیلی به نقل و بررسی روایات شقّ صدر پرداخت. پس از او ابن اثیر و ابوبکر بیهقی ضمن شرح حوادث کودکی پیامبر ﷺ، این روایات را مورد اشاره قرار دادند. در قرن هشتم ابن سید الناس و ذهبی در کتب سیره خویش به نقل و بررسی روایات مختلف شقّ صدر پرداختند. علاوه بر این، ابن کثیر دمشقی و علی بن برهان الدین حلبی نیز به نقل سلسله اسناد روایات شقّ صدر و بررسی آن پرداختند.

۲- مسلم بن حجاج قشیری، صحیح مسلم، ج ۲، (کتاب الایمان)، ص ۲۱۴-۲۲۸.

۳- محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح بخاری، ج ۲، (کتاب التوحید)، ص ۳۲۷.

۴- احمد بن محمد حنبل، المسند بامتخاب کز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، ج ۴، ص ۲۰۷، ج ۵، ص ۱۲۲ و ۱۳۹.

۵- عبدالله الحاکم النیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۵۱۸ و ۵۱۹.

۶- ابن اثیر، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج ۲، ص ۲۹۰-۲۹۴؛ ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۳۶۸.

۷- خیرالدین زرکلی، الأعلام قاموس التراجم، ج ۲، ص ۱۴۰.

۸- ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۹، ص ۴۴۵.

۹- ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۷، ص ۳۰۷-۳۴۷؛ ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۳۷۸-۳۸۱.

۱۰- ذهبی، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، ج ۱، ص ۴۲۸؛

حدیث معراج از او روایت شده است.^۱ همچنین عبدالله بن جعفر بن ابی طالب که علمای رجال او را از راویان ثقه و قلیل الروایه می‌دانند.^۲

علاوه بر این، بسیاری از راویان داستان شق صدر، نا ثقه، ضعیف، منکر الحدیث و متروک الحدیث هستند. از نظر علمای رجال، سلمه بن فضل در روایت حدیث ضعیف و منکر الحدیث بوده و به روایات او هیچ احتیاجی نیست.^۳ آنان همچنین محمد بن حمید را ضعیف، کثیر المناکیر و غیر ثقه دانسته و در مورد او گفته‌اند؛ او تعمداً دروغ می‌گوید.^۴ عمر بن صبیح از دیگر راویان روایت شق صدر است که علمای رجال او را کذاب و متروک الحدیث می‌دانند^۵ و ابن کثیر درباره او گفته؛ عمر بن صبیح متهم به وضع است.^۶ علاوه بر این، افرادی نظیر محمد بن یعلی^۷، احمد بن عبدالجبار^۸، ربیع بن سلیمان^۹، مکحول شامی^{۱۰}، عطاء بن ابی ریاح^{۱۱}، محمد بن زکریا الغلابی^{۱۲} و عبد الوهاب بن عطاء^{۱۳} را نیز علمای رجال ضعیف و نا ثقه دانسته و برخی از آنان مانند محمد بن زکریا الغلابی را متهم به وضع کرده‌اند.^{۱۴}

درباره انس بن مالک و ابو هریره نظرات علمای رجال متفاوت است. از امام باقر (ع)

نقل شده است: «سه نفر بر پیامبر دروغ بستند؛ انس بن مالک، ابو هریره و زنی.»^{۱۵}

→ موسوی خوئی، معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة، ص ۱۵۳ و ۱۵۷.

۱- ابن حجر، تقریب التهذیب، ج ۲، ص ۲۳۵؛ ابن اثیر، اسد الغابه، ج ۵، ص ۲۷، ج ۴، ص ۲۲.

۲- شیخ طوسی، رجال طوسی، ص ۴۶ و ۴۹؛ ابن حجر، تقریب التهذیب، ج ۱، ص ۴۰۶.

۳- ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۱۵۱؛ ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۷، ص ۲۶۷؛ ابن حجر، تقریب التهذیب، ج ۱، ص ۳۱۸.

۴- ابن جوزی، المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم، ج ۱۲، ص ۱۵؛ ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۵۰۸ و ۵۰۹؛ ابن حجر، تقریب التهذیب، ج ۲، ص ۱۵۶.

۵- ابن حجر، تهذیب التهذیب، ج ۵، ص ۳۹۲ و ۳۹۳.

۶- ابن کثیر دمشقی، البداية و النهایه، ج ۱، ص ۶۷۹.

۷- ابن حجر، تقریب التهذیب، ج ۲، ص ۳۲۱.

۸- همان، ج ۱، ص ۱۹؛ ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۱۳۹.

۹- همان، ج ۲، ص ۳۳ و ۳۴.

۱۰- همان، ج ۴، ص ۱۶۲؛ ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۷، ص ۳۱۵ و ۳۱۶.

۱۱- ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۷۰ و ۷۱.

۱۲- همان، ج ۳، ص ۵۲۶؛ ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، ج ۵، ص ۱۷۳ و ۱۷۴.

۱۳- ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۵۲۶.

۱۴- همان، ج ۳، ص ۵۲۶.

۱۵- ابن بابویه، خصال، باب سوم، ص ۱۸۴؛ موسوی

←

انس بن مالک احادیث کمی از پیامبر نقل کرده است. در مورد او گفته شده؛ چون او عمداً حدیث غدیر را کتمان کرد، علی‌علیه او را نفرین کرد و به بیماری برص دچار شد.^۱ درباره ابوهیره^۲ و درستی احادیث منقول از او محققان نظرات مختلفی داده‌اند. محمود ابوریه در مورد او گفته است: هیچ یک از مردم، چه در دوره جاهلیت و چه در دوره اسلام، مانند ابوهیره نبوده‌اند که حتی در مورد اسم خودش و پدرش تا این حد اختلاف نظر باشد.^۳ از ابوهیره سه روایت درباره شق صدر نقل شده است که در یکی از زنجیره‌های خبری آن، سه تن از راویان شام به نامهای ابی ادریس، یونس بن میسره و معاویه بن یحیی حضور دارند.

نکته دیگری که در بررسی رجالی روایت شق صدر باید مورد توجه قرار گیرد، وجود راویان بسیاری از مناطق شامات و بغداد، در زنجیره‌های خبری این روایت است. این مسئله فرض تأثیر نصرانیات و اسرائیلیات را در نقل این روایت تقویت می‌کند. شامات و بغداد از دیر باز منطقه نصرانی‌نشین بوده و کلیساهای بزرگی در این مناطق وجود داشته است. علاوه بر این یهودیان نیز سابقه سکونت طولانی در بغداد داشته‌اند.^۴ این امکان وجود دارد که راویان مسلمان با هدف

بزرگداشت مقام پیامبر ﷺ نسبت به حضرت عیسی‌علیه السلام، اقدام به نقل چنین روایتی از قول صحابه پیامبر نموده باشند.

از جمله راویان شامی که در زنجیره خبری روایت شق صدر حضور دارند، می‌توان به سالم بن عبدالله المحاربی؛ قاضی دمشق^۵، معاویه بن یحیی الصدفی^۶، ثوربن یزید^۷، علی بن عبدالله بن عباس^۸ (ساکن در

→ خویی، (آیه‌الله العظمی)، معجم رجال الحدیث، ج ۴، ص ۱۴۹.

۱- ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۹، ص ۳۳۲-۳۶۷.

۲- ابن سعد، الطبقات الکبری، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، ج ۴، ص ۲۹۳؛ ابن حجر، تقریب التهذیب، ج ۲، ص ۴۸۴.

۳- محمود ابوریه، شیخ المضیره ابوهیره، ص ۴۸.

۴- خطیب بغدادی، تاریخ بغداد او مدینه السلام، ج ۱، ص ۹۶، ۱۲۱ و ۱۲۵.

۵- ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ص ۷۵ و ۷۶.

۶- اسماعیل بن ابراهیم بخاری، تاریخ الکبیر، ج ۷، ص ۳۳۶؛ ابن حجر، تهذیب التهذیب، ج ۱۰، ص ۱۹۸ و ۱۹۹.

۷- همان، ج ۲، ص ۳۰ و ۳۱؛ ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۷، ص ۳۲۴؛ ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۱، ص ۱۸۳-۱۹۸؛ ابن حجر، تقریب التهذیب، ج ۲، ص ۳۳۵.

۸- ابن حجر، تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۳۰۱؛ ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۳، ص ۲۷.

شام)، یونس بن میسره^۱، مکحول، خالد بن معدان^۲، بحیر بن سعید^۳، حیوة بن شریح^۴، بقیة بن ولید^۵، عتبة بن عبدالسلمی^۶، عبدالرحمان بن عمرو بن عبد السلمی^۷ و یزید بن عبد ربه الزبیدی^۸ اشاره کرد.

بیشتر این افراد از جمله راویان ثقه و صحیح الحدیث شامات به شمار می آیند.

البته این مسئله در مورد تمام راویان شامی صدق نمی کند؛ برای مثال در یکی از زنجیره های خبری روایت شق صدر، مکحول این خبر را از قول شداد بن اوس نقل کرده است. مکحول از جمله راویان شامی است که علمای رجال او را ضعیف دانسته اند و ابن عساکر معتقد است او هرگز شداد را درک نکرده است^۹. بنابراین نمی توانسته خبر شق صدر را مستقیم از شداد شنیده باشد. علاوه بر این، وجود راویان ضعیفی همچون عمر بن صبیح و محمد بن یعلی^{۱۰} در این زنجیره خبری، این سلسله سند را غیر قابل اعتماد می نماید.

از جمله راویان بغدادی می توان به محمد بن عبدالرحیم البزاز^{۱۱}، عبدالله بن احمد بن محمد بن حنبل^{۱۲}، هاشم بن قاسم اللیثی^{۱۳} و محمد بن عمر واقدی^{۱۴} اشاره کرد. این راویان نیز در کتب رجالی به صداقت در نقل حدیث معروف هستند.

علاوه بر این، روایات شق صدر از زبان راویان بصری و مدنی نیز نقل شده است؛ از جمله می توان به افراد ثقه ای همچون محمد بن بشار^{۱۵}، یحیی بن جعد^{۱۶}، خالد بن حارث^{۱۷}، عفان بن مسلم^{۱۸}

- ۱- همان، ج ۱۱، ص ۳۹۱ و ۳۹۲.
- ۲- ابن جوزی، صفة الصفوه، ج ۳، ص ۴۳۲؛ ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۷، ص ۳۱۶؛ ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۱۶، ص ۱۸۹-۲۰۵.
- ۳- ابن حجر، تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۳۸۴.
- ۴- همان، ج ۳، ص ۶۴.
- ۵- خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۷، ص ۱۲۳-۱۲۷.
- ۶- خلیفة بن خیاط، طبقات، ص ۵۵۲ و ۱۰۳؛ ابن اثیر، اسد الغابه، ج ۳، ص ۵۶۳ و ۵۶۴؛ ابن حجر، تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۸۱.
- ۷- ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۷، ص ۲؛ ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۴۴۸.
- ۸- ابن حجر، تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۳۲۱.
- ۹- ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۳، ص ۴۷۳.
- ۱۰- ابن حجر، تقریب التهذیب، ج ۲، ص ۳۲۱.
- ۱۱- ابن حجر، تهذیب التهذیب، ج ۹، ص ۲۶۸ و ۲۶۹.
- ۱۲- همان، ج ۵، ص ۱۲۶-۱۲۸.
- ۱۳- همان، ج ۱۱، ص ۱۸.
- ۱۴- ابن ندیم، فهرست، ص ۱۶۴ و ۱۶۵.
- ۱۵- خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ص ۱۰۱-۱۰۵.
- ۱۶- ابن حجر، تهذیب التهذیب، ج ۱۱، ص ۱۷۰.
- ۱۷- ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۷، ص ۲۱۴.
- ۱۸- ابن حجر، تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۱۱۹ و ۱۲۰.

عبدربه بن سعید^۱، یعقوب بن عبدالرحمان الزهری^۲، ابن شهاب زهری، عروه بن زبیر^۳، محمد بن جعفر الهمدلی^۴، انس بن عیاض (ابوضمره)^۵، ابی بن کعب و محمد بن ابی بن کعب^۶ اشاره کرد.

بررسی رجالی روایت شق صدر نشان می‌دهد اطمینان کاملی نسبت به همه راویان و زنجیره‌های خبری این روایت وجود ندارد. از آنجا که تنها با بررسی رجالی یک روایت نمی‌توان به نظری درست و جامع در مورد آن دست یافت، لازم است ضمن بررسی متن و محتوای روایت شق صدر، به نظرات علما و محققان در خصوص این روایت بپردازیم.

بررسی و نقد روایت شق صدر النبی ﷺ

داستان شکافتن سینه پیامبر اکرم ﷺ با سلسله اسناد مختلف و به روایت‌های گوناگون به ما رسیده است. در نخستین نگاه به روایت شق صدر به اختلاف و تعارضات آشکاری در الفاظ، عبارات و محتوای روایات برمی‌خوریم که محقق را ناگزیر می‌کند در یک مطالعه تطبیقی به بررسی محتوای این روایات بپردازد. به طور کلی می‌توان روایات شق صدر را بر اساس زمان و مکان وقوع آن به سه دسته تقسیم کرد:

نخست: روایاتی که زمان وقوع حادثه را شب معراج رسول خدا ﷺ و مکان آن را شهر مکه یاد کرده‌اند.

دو دیگر روایتی که زمان وقوع حادثه را دوران طفولیت پیامبر اکرم ﷺ و مکان آن را محل زندگی طایفه بنی‌اسد (در اطراف مکه) ذکر کرده‌اند.

سه دیگر: روایاتی که به طور مستقیم به زمان وقوع حادثه اشاره‌ای نکرده‌اند.

علاوه بر این تقسیم‌بندی، روایات شق صدر را بر اساس سرمنشأ خبری نیز می‌توان دسته‌بندی نمود؛ زیرا گاه از زبان یک راوی، روایات مختلفی نقل شده است؛ برای مثال از انس بن مالک، ابوذر غفاری و ابی بن کعب روایات مختلفی در کتب سیره و حدیث نقل شده که تعارضات بسیاری در آنها وجود دارد.

۱- همان، ج ۶، ص ۱۱۶ و ۱۱۷.

۲- همان، ج ۱۱، ص ۳۴۰؛ ابن حجر، تقریب التهذیب، ج ۲، ص ۳۷۶.

۳- بخاری، تاریخ الکبیر، ج ۴، ص ۳۱ و ۳۲؛ زرکلی، الأعلام، ج ۴، ص ۲۲۶.

۴- ابن حجر، تهذیب التهذیب، ج ۹، ص ۸۱ و ۸۲.

۵- همان، ج ۱، ص ۳۴۱؛ ابن حجر، تقریب التهذیب، ج ۲، ص ۸۴.

۶- ابن حجر، تهذیب التهذیب، ج ۹، ص ۱۸.

بررسی روایات دسته اول

این روایات از زبان راویانی نظیر عبدالله بن جعفر بن ابی طالب، شداد بن اوس، خالد بن معدان^۱، عبدالله بن عباس^۲، عتبه بن عبدالسلمی، ابی بن کعب و انس بن مالک^۳ نقل شده است و بر وقوع حادثه شق صدر در زمان طفولیت پیامبر دلالت دارد. بر طبق این روایت، رسول خدا ﷺ هنگامی که در میان طایفه بنی اسد حضور داشت، همراه برادر و خواهران رضاعی اش به صحرا می‌رود. در هنگام بازی افرادی بر او وارد شده، سینه اش را شکافته و از درون سینه، قلبش را خارج کرده و پس از شست و شو آن را در جای خود می‌گذارند. سپس از سینه محمد چیزهایی را خارج کرده، چیزهایی نیز وارد می‌نمایند. بعد از پایان کار، افراد ناشناس بر سینه محمد دست می‌کشند و سینه او ترمیم می‌شود.

در این روایات ذکر شده؛ شکافتن سینه هیچ رنج و مشقتی برای محمد نداشت و او درد و رنجی احساس نکرد. در این دسته از روایات تعارضات و اختلافات لفظی و محتوایی بسیاری وجود دارد که در اینجا به آنها می‌پردازیم.

○ داستان شکافتن سینه در روایات مختلف با الفاظ گوناگون نقل شده و این

مسئله موجب ارائه تفاسیر مختلفی از روایت شق صدر شده است. در روایت ابی بن کعب عبارت افلق صدره نقل شده است. انس بن مالک و عتبه بن عبدالسلمی با کلمات شق بطنی، شداد بن اوس با عبارت شق صدری، خالد بن معدان و عبدالله بن جعفر با عبارت

۱- ابن اسحاق، السیر و المغازی، ص ۴۸-۵۱؛ ابن هشام، السیرة النبویه، ج ۱، ص ۱۸۷-۱۹۱؛ طبری، تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۱۵۸-۱۶۵؛ ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۱۹ و ۱۲۰؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۱، ص ۳۵۶-۳۶۱؛ ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۳، ص ۴۶۶-۴۷۸؛ بیهقی، دلائل النبوه، ج ۱، ص ۲۹۴؛ ابن جوزی، المنتظم، ج ۲، ص ۲۶۳ و ۲۶۴؛ ابن کثیر، السیرة النبویه، ص ۲۲۹؛ ابن سید الناس، عیون الأثر، ج ۱، ص ۴۳؛ سهیلی، روض الأنف، ج ۱، ص ۱۸۷-۱۹۰؛ حلبی، السیرة الحلبیه، ج ۱، ص ۱۵۲-۱۷۱.

۲- ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۳، ص ۴۷۴-۴۷۸؛ ابن کثیر، السیرة النبویه، ص ۲۲۸؛ ابن سید الناس، عیون الأثر، ج ۱، ص ۴۴.

۳- احمد بن حنبل، مسند، ج ۴، ص ۱۸۴، ج ۵، ص ۱۲۲، ۱۳۹ و ۱۴۳، ج ۳، ص ۱۲۱، ۱۴۹؛ مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ج ۲، ص ۲۱۵-۲۱۷؛ ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۲۰؛ بیهقی، دلائل النبوة، ج ۱، ص ۲۹۴؛ ابن کثیر، البدایة و النهایة، ج ۲، ص ۶۷۹؛ ابن کثیر، السیرة النبویه، ص ۲۲۹؛ ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ص ۲۶۱-۲۶۵؛ ابن جوزی، المنتظم، ج ۲، ص ۲۶۳ و ۲۶۴.

شقّ بطنه و ابن عباس با کلمات شقّ قلبی به این داستان اشاره کرده‌اند.

○ داستان شقّ صدر در روایات عبدالله بن جعفر و عبدالله بن عباس از قول حلیمه سعیدیه و در روایات خالد بن معدان، ابی بن کعب، شداد بن اوس و عتبه بن عبدالسلمی از قول پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است

○ در روایت ابن عباس آمده؛ محمد در کنار برادر و خواهران رضاعی اش در حال بازی بود، اما در سایر روایات تنها به حضور برادر رضاعی محمد اشاره شده است.

○ در این روایات، سن محمد در هنگام وقوع حادثه متفاوت ذکر شده است. ابن عباس سن پیامبر را پنج سال و ابی بن کعب را ده سال ذکر کرده است. در روایت انس بن مالک نقل شده؛ حادثه در دوران طفولیت پیامبر اتفاق افتاده است.

○ در مورد تعداد و ماهیت افرادی که بر محمد وارد شده و قلب وی را شست و شو دادند نیز اختلافات بسیاری به چشم می خورد. عبدالله بن جعفر، خالد بن معدان و ابی بن کعب از آمدن دو مرد سفیدپوش، شداد بن اوس از آمدن سه مرد و عتبه بن عبدالسلمی از آمدن دو پرنده سفید (طیران ابیضان) نزد محمد یاد می کنند. انس بن

مالک می گوید: جبرئیل نزد محمد آمد.

○ در مورد شست و شوی قلب پیامبر صلی الله علیه و آله نیز اختلافاتی به چشم می خورد. در روایت شداد بن اوس و خالد بن معدان نقل شده؛ افرادی که نزد محمد آمدند، همراه خود طشت طلایی پر از برف آورده بودند که قلب پیامبر را با آن برف شست و شو دادند. عبدالله بن عباس روایت کرده: این افراد در طشتی از زمرد سبز (زمرد خضراء) که مملو از برف بود، قلب محمد را شست و شو دادند. انس بن مالک نقل کرده: در طشتی طلایی پر از آب سینه پیامبر را شست و شو دادند و عتبه بن عبد السلمی فقط عنوان کرده: سینه پیامبر صلی الله علیه و آله را با آب سرد (ماء برد) شست و شو دادند.

○ در مورد آنچه از سینه پیامبر خارج کردند نیز تعارضات بسیاری در متن روایات دسته اول وجود دارد. از انس بن مالک و ابن عباس نقل شده: از سینه پیامبر صلی الله علیه و آله خون بسته ای که بهره و سهم شیطان بود (علقه...) فقال حظّ الشیطان) خارج کردند. عبدالله سلمی روایت کرده: از سینه محمد دو بسته خون سیاه (علقتین سوداوین) خارج کردند. در روایت ابی بن کعب ذکر شده: از سینه محمد چیزی خارج کردند به شکل خون بسته که همان کینه و حسد بود. (اخرج

الغل و الحسد فاخرج شيئاً كههيئة العلقه
فطرحها)

○ راویان داستان شق صدر آن‌گاه اشاره می‌کنند آن افراد در سینه محمد چیزهایی وارد کردند. ابی بن کعب می‌گوید: در سینه محمد چیزی شبیه نقره که همان رأفت و رحمت بود وارد کردند. عتبه بن عبد السلمی می‌گوید: در قلب محمد سکینت و آرامش وارد کردند. در روایت ابن عباس و شداد بن اوس آمده: یکی از افراد با انگشتری که در دست داشت سینه محمد را مهر زد و به این ترتیب قلب او پر از نور گشت. شداد بن اوس اشاره می‌کند: قلب محمد با نور حکمت و نبوت پر شد.

○ در برخی روایات اشاره شده: اثر این عمل جراحی روی سینه پیامبر باقی مانده بود. انس بن مالک اشاره کرده: من جای بخیه را روی سینه پیامبر دیده‌ام. در روایت شداد بن اوس هم ذکر شده: اثر شکاف بر سینه پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مانده است.

○ در روایت ابن عباس و شداد بن اوس نقل شده: پس از ترمیم سینه پیامبر آن افراد نشان نبوت را بین دو کتف محمد گذاشتند. سپس حلیمه محمد را نزد کاهنی برد. کاهن گفت: محمد را بگشاید. حلیمه که بر جان محمد بیمناک بود او را نزد

مادرش به مکه برد.

بررسی روایات دسته دوم

این روایات از قول راویانی مانند مالک بن صعصعه^۱، انس بن مالک^۲، ابو هریره^۳، ابوذر غفاری^۴ و ابی بن کعب^۵ نقل شده است و بر وقوع حادثه در مکه و در شب معراج

۱- احمد بن حنبل، مسند، ج ۴، ص ۲۰۷-۲۱۰؛ صحیح مسلم، ج ۲، ص ۲۲۳-۲۲۶؛ صحیح بخاری، ج ۲، ص ۳۲۷؛ ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۳، ص ۴۸۰-۴۸۳؛ ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۱، ص ۲۵۸-۲۶۱؛ طبری، تفسیر الطبری، ج ۸، ص ۴-۸؛ بیهقی، دلائل النبوة، ج ۲، ص ۱۲۳.

۲- احمد بن حنبل، مسند، ج ۴، ص ۲۰۷-۲۱۰، ج ۵، ص ۱۲۲ و ۱۴۳؛ صحیح مسلم، ج ۲، ص ۲۱۵-۲۱۷؛ طبری، تفسیر الطبری، ج ۸، ص ۶؛ ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۳، ص ۴۶۱ و ۴۶۲؛ ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۱، ص ۲۵۸-۲۶۰؛ بیهقی، دلائل النبوة، ج ۱، ص ۲۹۳، ج ۲، ص ۱۲۳؛ ابن کثیر، البداية و النهایه، ج ۲، ص ۶۸۰.

۳- صحیح مسلم، ج ۲، ص ۲۱۷ و ۲۱۸؛ ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۳، ص ۴۶۱ و ۴۶۲؛ ابن کثیر، البداية و النهایه، ج ۲، ص ۶۸۰؛ ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۱، ص ۲۵۸-۲۶۶.

۴- احمد بن حنبل، مسند، ج ۵، ص ۱۳۸ و ۱۳۹؛ ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۳، ص ۴۶۳.

۵- همان، ج ۳، ص ۴۷۹؛ طبری، تفسیر الطبری، ج ۸، ص ۷ و ۸.

پیامبر ﷺ دلالت دارد. در این روایات اشاره شده، پیامبر ﷺ در حال خواب و بیداری (نوم و یقظان) بود که افرادی بر وی وارد شده، سینه‌اش را شکافته، قلب او را خارج کردند. و با آب زمزم شست‌وشو دادند. سپس قلب پیامبر را با حکمت و ایمان پر کرده، در جای خود گذاشتند. آنها پس از ترمیم سینه پیامبر ﷺ، او را بر براق سوار کرده به آسمان بردند.

در روایات دسته دوم نیز اختلافات بسیاری در الفاظ و عبارات راویان وجود دارد؛ هر چند از اختلافات روایات دسته اول کمتر است. در اینجا به این تفاوتها اشاره می‌شود:

○ در این دسته از روایات، در مورد محل حضور پیامبر ﷺ هنگام وقوع حادثه اختلاف وجود دارد. در روایت ابوذر غفاری نقل شده: پیامبر ﷺ در مکه بود که سقف خانه‌اش شکافته و جبرئیل بر او وارد شد. در روایتی که سعید بن ابی‌عروبه، شیبان، هشام الدستوائی، همام بن یحیی و قتاده از قول مالک بن صعصعه نقل کرده‌اند، اشاره شده: هنگام وقوع حادثه، پیامبر ﷺ در کنار خانه کعبه (عندالبيت، فی الحجر) حضور داشت. در روایت انس بن مالک ذکر شده: پیامبر ﷺ در کنار مسجد (مسجد الکعبه)

بود که سه نفر بر او وارد شدند.

○ در مورد تعداد و ماهیت افرادی که بر پیامبر ﷺ وارد شدند نیز میان روایات اختلاف است. ابوذر از آمدن ملکی (جبرئیل) نزد پیامبر ﷺ خبر می‌دهد. مالک بن صعصعه به آمدن سه نفر نزد رسول خدا ﷺ اشاره می‌کند. انس بن مالک در روایتی می‌گوید: دو فرشته (ملکین) نزد پیامبر ﷺ آمدند و در روایت دیگری می‌گوید: سه نفر بر پیامبر ﷺ وارد شدند. ابوهریره نقل می‌کند: دو ملک (جبرئیل و میکائیل) نزد پیامبر ﷺ آمدند و قلب او را پس از سه بار شست‌وشوی با آب زمزم، از حقد و کینه زدوده، با حکمت، علم، یقین، ایمان و اسلام پر کردند.

○ در مورد سن پیامبر ﷺ هنگام معراج و وقوع حادثه شق صدر، تفاوتی در روایات دیده می‌شود. شریک بن عبدالله بن ابی‌نمیر از قول انس بن مالک روایت می‌کند: معراج پیامبر قبل از بعثت و نزول وحی بر محمد بوده و واقعه شق صدر نیز در همان زمان و قبل از چهل سالگی پیامبر رخ داده است.

در مورد معراج پیامبر ﷺ نظرات متفاوتی بیان شده است. عده‌ای معراج پیامبر ﷺ را پیش از هجرت می‌دانند.

عده‌ای نیز زمان معراج را پس از هجرت آن حضرت ذکر می‌کنند. مطابق روایات شق صدر، معراج پیامبر ﷺ در مکه صورت گرفته است. بنابراین آن حضرت نمی‌توانسته بعد از هجرت و از خانه عایشه در مدینه به معراج رفته باشد. علامه طباطبایی معتقد است: آیات سوره نجم مؤید آن است که معراج دو بار اتفاق افتاده است.^۱ با قبول چنین فرضی معراج یک‌بار پیش از بعثت پیامبر و قبل از چهل سالگی ایشان (یا آن‌چنان که در الدر المنثور آمده در بیست سالگی محمد)^۲ از کنار مسجد الحرام صورت گرفته است. این تفسیر با روایات انس بن مالک، ابوذر غفاری و مالک بن صعصعه مطابقت دارد. بار دوم پیامبر ﷺ پس از بعثت (پیش از هجرت) و از خانه‌ای در مکه به معراج رفته است.

○ در الفاظ شق صدر که در روایات معراج به کار رفته است نیز تفاوتی دیده می‌شود. در روایاتی که از انس بن مالک نقل شده، الفاظی نظیر شق بطنه، شق قلبه، فرج صدري و شرح صدري به کار رفته است. در روایت ابی بن کعب به عبارت فرج صدري، در روایات مالک بن صعصعه به عبارات شق بطن و شرح صدر و در روایت ابوهریره به عبارات شق بطنه و شرح صدر

اشاره شده است.

بررسی روایات دسته سوم

این روایات که از زبان روایانی همچون یحیی بن جعه^۳، ابوهریره^۴ و ابوذر غفاری^۵ نقل شده است، به زمان وقوع حادثه شق صدر اشاره‌ای نمی‌کند، اما مانند روایات دو دسته قبل اختلافات بسیار در الفاظ، عبارات و محتوای آنها دیده می‌شود.

○ در این روایات نیز در مورد تعداد و ماهیت افرادی که بر پیامبر ﷺ وارد شده‌اند، اختلاف نظر وجود دارد. یحیی بن جعه به آمدن دو پرنده نزد پیامبر ﷺ اشاره می‌کند.^۶ ابوذر از آمدن دو ملک نزد آن حضرت خبر می‌دهد. ابوهریره در یک روایت به آمدن

۱- طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۲۵، ص ۵۴-۵۶.

۲- جلال الدین سیوطی، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، ج ۸، ص ۵۰۲.

۳- ابن اسحاق، السیر و المغازی، ص ۵۱.

۴- ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۳، ص ۴۶۱.

۵- همان، ج ۳، ص ۴۷۹؛ طبری، تفسیر الطبری، ج ۸، ص ۷ و ۸.

۶- حلبی و سهیلی نسبت به این روایت تردید داشته و نوشته‌اند: این روایت عجیبی است. برای اطلاع بیشتر بنگرید به: السیرة الحلییه، ج ۱، ص ۱۵۲؛ روض الانف، ج ۱، ص ۱۸۸.

یک ملک و در روایت دیگر به آمدن جبرئیل نزد پیامبر ﷺ اشاره می‌کند.

○ در روایت یحیی بن جعه گفته شده: دو پرنده سینه پیامبر ﷺ را با منقارشان شکافتند، سپس قلبش را با آب سرد و برف شست و شو دادند. در روایت ابوذر آمده: دو ملک پس از شکافتن سینه و قلب پیامبر ﷺ، خون سیاهی که سهم شیطان بود، از آن خارج کردند، سپس قلب او را شسته و با چیزی شبیه نقره - که همان آرامش و سکینت بود - پر کردند. ابو هریره به شکافتن سینه پیامبر ﷺ و شست و شوی قلب او در طشتی طلایی اشاره می‌کند.

○ در روایات ابوذر و ابوهریره داستان شق صدر از قول پیامبر ﷺ نقل شده است.
○ ابوذر به مکان حضور پیامبر هنگام شق صدر و معراج اشاره کرده می‌گوید: پیامبر فرمود: من در بطحای مکه بودم که دو ملک بر من وارد شدند، اما ابوهریره و یحیی بن جعه به مکان حضور پیامبر اشاره نمی‌کنند.

دیدگاه مفسران قرآن در

مورد روایت شق صدر

از آنجا که در برخی از روایات شق صدر، عبارت شرح صدر به کار رفته است، برخی

به این گمان رسیدند که آیات اول سوره انشراح بر واقعه شق صدر دلالت دارد. از این رو بسیاری از مفسران قرآن ضمن تفسیر آیات این سوره یا ضمن تفسیر آیه اول سوره اسراء و نقل واقعه معراج، به بررسی روایات شق صدر پرداخته و نظرات گوناگونی در این خصوص مطرح کرده‌اند. مفسرانی نظیر محمد بن جریر طبری، شیخ طبرسی، امام فخر رازی، ابوبکر عتیق نیشابوری و زمخشری، از جمله این افراد هستند. در اینجا نظرات برخی از این مفسران بررسی می‌شود.

طبری در کتاب تفسیر خود با عنوان جامع البیان فی تأویل آی القرآن ذیل تفسیر سوره‌های اسراء و انشراح، به بررسی روایات گوناگون شق صدر می‌پردازد، اما اشاره‌ای مبنی بر دلالت آیات سوره انشراح بر واقعه شق صدر نمی‌کند. او در تفسیر شرح صدر می‌نویسد: شرح صدر به معنی پر کردن سینه و قلب پیامبر ﷺ از ایمان به خدا، معرفت حق و حکمت است. طبری همچنین از قول ابن زید نقل می‌کند: منظور از شرح صدر بخشایش گناهانی است که قبل از نبوت از پیامبر ﷺ سر زده است.^۱

۱- طبری، تفسیر الطبری، ج ۸، ص ۸۴، ج ۱۲، ص ۶۲۶ و ۶۲۷.

امام فخر رازی در تفسیر الکبیر ذیل سوره انشراح، به روایت شق صدر اشاره کرده می‌نویسد: بر این روایت چند ایراد وارد است؛ نخست آنکه این واقعه در طفولیت پیامبر ﷺ اتفاق افتاده و نمی‌توان آن را در شمار معجزات به حساب آورد؛ زیرا معجزه قبل از نبوت جایز نیست. دو دیگر آنکه با شست و شوی قلب نمی‌توان آن را از معاصی پاک نمود. سه دیگر آنکه درست نیست که خداوند قلب پیامبر ﷺ را از علم پر کند، بلکه خداوند پیامبر ﷺ را از علم بر علوم خلق کرده است. چنین حادثه‌ای را نمی‌توانیم معجزه بنامیم، بلکه می‌توانیم از آن حادثه به ارهاص^۱ یاد کنیم. فخر رازی پس از طرح این ایرادات، در نهایت اظهار می‌کند: شست و شوی قلب پیامبر ﷺ از خون سیاهی که نشانه تمایل قلب به سوی معاصی است و پر کردن آن از طاعات به معنای آن است که با ازاله قلب از معاصی صاحب آن باید بر انجام طاعات و دوری از معاصی مراقب باشد و این می‌تواند نشانه آن باشد که پیامبر معصوم از خطا و گناه شده است. خداوند بر هر کاری قادر است.^۲

ابوالفتوح رازی در کتاب روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن ضمن اشاره به روایات معراج که انس بن مالک، ابو هریره،

عبدالله بن عباس، عایشه، ام هانی و مالک بن صعصعه روایت کرده‌اند و بررسی اختلافات این روایات می‌نویسد:

«احادیث شق بطن و غسل قلب که در شب معراج نقل شده، هم از نظر عقل و هم از نظر شرع منکر است.»^۳

شیخ طبرسی در تفسیر مجمع البیان، ذیل آیه اول سوره اسراء، به ذکر حدیث معراج پرداخته می‌نویسد: درباره عروج پیامبر ﷺ به آسمان روایات بسیاری نقل شده است که می‌توان آنها را به چهار دسته تقسیم کرد:

۱- روایاتی که به خاطر تواتر اخبار قطعی و یقینی است.

۲- روایاتی که عقل وقوع مضامین آنها را روا می‌شمارد و با اصول دین مخالفتی ندارد.

۳- روایاتی که متن آنها با بعضی از اصول دینی سازگاری ندارد. این روایات را نباید پذیرفت.

۴- روایاتی که مشتمل بر امور نامعقول و

۱- ارهاص: حوادثی که مقارن ولادت و در طول دوران کودکی رسول خدا ﷺ اتفاق افتاده است، مانند خشک شدن دریاچه ساوه، به رو افتادن بتها در بتخانه، شکاف برداشتن طاق کسری.

۲- امام فخر رازی، تفسیر الکبیر، ج ۳۲، ص ۲-۴.

۳- احمد الخزاعی، روض الجنان و روح الجنان، ج ۱۲، ص ۱۲۹ و ۱۳۰.

باطل است و وضع آنها گواه بر ساختگی بودن آنهاست؛ مانند: دیدن خدا با چشم، یا شکافتن و شست و شوی سینه پیامبر ﷺ.

شیخ طبرسی روایات دسته چهارم را رد کرده در بطلان روایت شقّ صدر می‌گوید:

«پیامبر ﷺ از هر بدی و عیبی، پاک و طاهر آفریده شده است. به علاوه چگونه ممکن است قلب با شست و شوی ظاهری از گناه و اعتقاد سوء که یک امر درونی و روحی است پاک شود.»^۱

علامه طباطبایی در کتاب المیزان فی تفسیر القرآن ذیل آیه اول سوره اسراء می‌نویسد:

«مسئله شکافتن سینه پیامبر ﷺ و شست و شوی آن و پر کردنش از ایمان و حکمت، بیان یک حالت مثالی است که آن حضرت مشاهده کرد. طشت در این روایت، امری معنوی مثالی است و پر کردن قلب با ایمان و حکمت نشاندهنده آن است. در اخبار معراج از این گونه مشاهدات مثالی و تمثیلات برزخی و روحی بسیار است و هیچ اشکالی ندارد.»^۲

نظر محققان تاریخ اسلام

درباره روایت شقّ صدر

علاوه بر مفسران قرآن، بسیاری از مورخان و محققان تاریخ اسلام نیز به بررسی

روایات شقّ صدر پرداخته و نظرات خاصی درباره آن مطرح کرده‌اند. در اینجا به بررسی دیدگاه‌های آنان می‌پردازیم.

سهیلی مؤلف کتاب روض الأنف ضمن تفسیر و تأویل الفاظ و عبارات روایت شقّ صدر می‌نویسد:

عمل تطهیر و شقّ صدر پیامبر دوبار انجام گرفت؛ بار اول در کودکی او بود که قلبش از طعن شیطان پاک شد و در قلبش جز توحید نماند. مرتبه دوم هنگامی بود که باید به محضر خداوند می‌رفت و همراه ملائکه آسمان به نماز می‌ایستاد. از آنجا که یکی از شئون نماز طهارت است، لازم بود پیامبر ﷺ ظاهراً و باطناً تطهیر و تقدیس شود. بنابراین سینه او را با آب زمزم و برف غسل دادند. به اعتقاد او برفی که سینه پیامبر را با آن شست و شو دادند، برف یقین بود و با این عمل پیامبر به وحدانیت پروردگار یقین یافت.

سهیلی معتقد است: منظور از طشت طلایی که در این روایت آمده، امری مادی نیست و برای آن تأویلی غیر مادی وجود

۱- ابو علی طبرسی، مجمع البیان، ج ۱۴، ص ۷۸ و ۷۹.
۲- علامه طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۵، ص ۴۱.

دارد. به اعتقاد او این طشت (طست) شبیه اسم حکمت خداوند در قرآن است که فرمود: ﴿طَسَّ تِلْكَ آيَاتُ الْقُرْآنِ وَكِتَابٍ مُّبِينٍ﴾ (نمل / ۱) و ذهب در این روایت به معنای پاک شدن شیء است، همان‌طور که گفته شده: «یذهب عنکم الرجس».

سهیلی سپس به عبارت «مغمز الشیطان» اشاره کرده می‌گوید:

«در روایتی آمده: «هیچ یک از فرزندان آدم از طعن شیطان در امان نیستند، مگر حضرت عیسی و مادرش.» در شأن عیسی در قرآن آمده: «عیسی را از دمیدن روح القدس خلق کردیم...»، اما این مسئله موجب فضیلت عیسی علیه السلام بر پیامبر صلی الله علیه و آله ما نیست، چرا که وجود پیامبر صلی الله علیه و آله نیز از آن طعن پاک شد؛ بعد از آنکه روح القدس سینه و قلبش را با آب شست و شو داد و آن را از حکمت و ایمان پر کرد. با این عمل، ایمان قلبی پیامبر افزوده شد.»^۱

علامه مجلسی در بحار الأنوار، روایت شق صدر را از قول حلیمه، شداد بن اوس، ابن عباس و واقدی نقل کرده می‌نویسد:

«روایت شق صدر از طریق مخالفان نقل شده است و عده زیادی از اصحاب به آن اعتماد نمی‌کنند، اما من به خاطر دو نکته آن را ذکر کرده‌ام؛ نخست به این خاطر که روایت

شق صدر وقوع حوادث عجیب و شگفت‌انگیزی را در مورد شخصیت پیامبر صلی الله علیه و آله بیان می‌کند که عقل در قبول آن مشکلی ندارد. دیگر اینکه در بعضی تألیفات شیعیان این روایت ذکر شده است.»^۲

ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه ضمن تفسیر کلام امام علی علیه السلام در خصوص شأن و عصمت پیامبر، به ذکر روایت شق صدر پرداخته، در تأیید این داستان، از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند:

«خداوند تعالی برای انبیاء خود ملائکه‌ای را مأمور کرده که اعمال آنها را حفظ و رسالت را به ایشان تبلیغ می‌نماید. برای محمد صلی الله علیه و آله ملک عظیمی را مأمور کرده که از شیرخوارگی او را به سوی خیرات و مکارم اخلاق ارشاد می‌کند و از بدیها بازمی‌دارد.»^۳

رمضان البوطی در فقه السیره می‌گوید: حادثه شق صدر از جمله ارهاسات نبوت

- ۱- سهیلی، روض الأنف، ج ۱، ص ۱۶۵-۱۹۱. ابن سید الناس همین مطالب را از قول سهیلی نقل کرده است. ابن سید الناس، عیون الأثر، ج ۱، ص ۴۴ و ۴۵.
- ۲- محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الأئمة الاطهار، ج ۱۵، ص ۳۵۰-۳۷۰.
- ۳- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۳، ذیل خطبه قاصعه، ص ۲۰۷.

بود و دلیلی است بر آنکه خداوند پیامبر ﷺ را برای کار بزرگی برگزیده است. اما حکمت این حادثه، ریشه‌کن کردن غده شرّ در تن رسول خدا ﷺ نیست؛ زیرا اگر منبع شر، غده‌ای در جسم یا خون پاره‌ای در دل باشد، امکان داشت بدکار با یک عمل جراحی نیک‌کردار گردد. عمل شقّ صدر، تطهیر معنوی است که به شکل مادی صورت گرفته تا موجب ایمان مردم به رسالت پیامبر ﷺ باشد.

البوطی قائل به تأویل الفاظ و عبارات روایت شقّ صدر نبوده معتقد است؛ این روایت خبری ثابت و صحیح است و نباید آن را از ظاهر و حقیقتش دور کنیم. تأویل این روایت کوشش برای انکار معنای حقیقی آن و نشان از ضعف ایمان به خدا و ضعف یقین به نبوت پیامبر راستین و رسالتش است^۱.

محمد حسنین هیکل در حیات محمد ضمن بررسی تعارضات موجود در متن روایات شقّ صدر، به تفسیر آیات سوره انشراح اشاره کرده می‌گوید: شرح صدر همان عمل روحی است که هدف و غایتش، تطهیر قلب پیامبر ﷺ و پاکیزگی آن جهت آماده کردن او برای انجام رسالت قدسی اش است. زندگی پیامبر ﷺ مانند هر انسان دیگری بود و او برای اثبات رسالت خویش

نیاز نداشت به چنین اعمال خارق‌العاده‌ای متوسل شود^۲.

سید هاشم المعروف الحسنی در کتاب سیره المصطفی، پس از اشاره به برخی از روایات شقّ صدر می‌نویسد: اگر چه اختلافات روایات، انسان را برای تردید در این حادثه برمی‌انگیزد؛ به ویژه اگر سندهای روایات مورد توجه قرار گرفته و بر اصولی که باید در روایات قابل پذیرش موجود باشند عرضه کنیم، ولی این به تنهایی برای آنکه این رویداد را از اساس انکار کرده راویان و گویندگان آن را به ساختن آن متهم سازیم کافی نیست. آنچه در این روایت آمده از سنخ اعجاز است و عقل آن را محال نمی‌داند؛ زیرا قدرت خداوند گسترده‌تر از آن است که خردها آن را فراگیرند و پندارها آن را دریابند. به علاوه در زندگی پیامبر بزرگ اسلام این قبیل حوادث زیاد است که تفسیری برای آن غیر از اراده خداوند نمی‌توان یافت^۳.

۱- محمد سعید رمضان البوطی، خورشید حقیقت،

ترجمه فقه السیره، ص ۸۴ و ۸۵.

۲- محمد حسنین هیکل، حیات محمد، ص ۱۲۷-۱۲۹.

۳- هاشم معروف الحسنی، سیره المصطفی ﷺ، ج ۱،

ص ۵۱ و ۵۲.

محمود ابوریه در کتاب اضواء علی السنّة المحمّدیّه، ضمن اشاره به رواج مسیحیات در احادیث اسلامی می‌نویسد:

«از مسیحیات در حدیث، روایات بخاری در صحیح است که از قول ابوهریره نقل می‌کند: هر کدام از فرزندان آدم که به دنیا می‌آید، شیطان انگشتی به پهلویش می‌زند، غیر از عیسی بن مریم که چون خواست به او انگشت بزند، حجاب بر او زده شد و انگشت شیطان به حجاب برخورد کرد.»

در روایتی دیگر آورده است: مولودی از فرزندان آدم به دنیا نمی‌آید، مگر آنکه شیطان به هنگام تولدش او را لمس نماید؛ بجز مریم و پسرش.

ابوریه در ادامه می‌نویسد:

مسیحیان از چنین روایاتی برای اثبات عقایدشان بهره می‌برند و به استناد این احادیث می‌گویند هیچ بشری حتی پیامبران، از لغزش و خطا مصون نیستند، مگر عیسی بن مریم. چنان که ابراهیم لوقا، مؤلف کتاب المسیحیة فی الاسلام، پس از ذکر مقام رفیع حضرت عیسی، به آیاتی از سوره‌های مریم و آل عمران و حدیث «کل ابن آدم لیطعنه الشیطان فی جنبه بأصبعیه حین یولد غیر عیسی بن مریم، ذهب یطعنه فطعن فی الحجاب» اشاره کرده می‌نویسد: حتی خود

اسلام هم اقرار می‌کند تنها مسیح معصوم از خطا و لغزش و مسّ شیطان است و همهٔ اینها مافوق بشر و لاهوتی بودن او را نشان می‌دهد.

ابوریه آن‌گاه به روایت شقّ صدر اشاره کرده می‌نویسد: این عمل جراحی بر روی پیامبر از جهاتی شبیه عمل به دار آویختن (صلب) مسیح است. مسیحیان معتقدند حضرت عیسی به صلیب آویخته شد تا کفارهٔ گناهان آدم و فرزندان او باشد. اگر مسلمانان به برادران مسیحی خود بگویند چرا خداوند خطای آدم و ذریه او را به غیر از این طریق مشکل نبخشود تا لازم نباشد روح پاک و سالم عیسی را که بدون گناه بود، بدین‌گونه به سوی خود ببرد، آنها پاسخ خواهند داد: چرا خداوند پیامبر را که برگزیده‌اش بود، بدون عمل جراحی قلب؛ مانند سایر انبیاء منزّه از خون سیاه و سهم شیطان نیافرید تا دیگر نیازی به عمل جراحی و پاره شدن سینه پیامبر در چند مرتبه نباشد.

ابوریه ضمن اعتراض به مسلمانان می‌نویسد: چرا به جای توجّه به احادیث صحیح و متواتر، به احادیث ضعیفی چون حدیث نخس الشیطان؛ که مورد طعن مفسّرانی چون امام فخر رازی و زمخشری است و حاصلی جز ظن و شک ندارد،

می‌پردازید^۱.

علامه مرتضی عاملی در کتاب سیره صحیح پیامبر بزرگ اسلام ضمن ردّ نظر کسانی که شکافتن سینه پیامبر را فضیلتی برای او برشمرده و تکرار آن را باعث ازدیاد شرافت وی دانسته‌اند، تفسیر حرفی و لفظی روایت شقّ صدر و استناد آن به آیات سوره انشراح را نیز رد کرده می‌نویسد: عده‌ای در سند روایت مناقشه کرده و گفته‌اند ابن هشام این روایت را از قول برخی اهل علم نقل کرده است. حال آنکه این افراد نمی‌دانند این حدیث در صحیح مسلم به چهار طریق آمده است و اگر مطلع می‌گشتند، موضع متعصبی به نفع روایت می‌گرفتند؛ زیرا در آن صورت دیگر مانند وحی منزل بود.

سپس می‌گوید: آیا این لخته خون در وجود همه کس هست و برای همه امکان چنین جراحی وجود دارد، یا آن غده فقط به پیامبر ﷺ اختصاص دارد و دیگر فرزندان آدم به آن مبتلا نشده‌اند؟ چرا این عمل جراحی چندین بار و با فاصله تکرار شده است؟ آیا برای خداوند امکان نداشت که پیامبر را بدون آن خون خلق کند و این چنین در معرض درد و عذاب قرار ندهد؟ در صورت قبول چنین روایتی، آیا به نظر نمی‌رسد پیامبر بر انجام اعمال خیر مجبور

بوده و اختیاری از خود نداشته است؟

علامه جعفر مرتضی عاملی پس از طرح این سؤالات، به روایت داستان امیه بن ابی‌صلت پرداخته می‌نویسد: این روایت مأخوذ از داستانهای زمان جاهلیت است که در کتاب اغانی در مورد امیه نقل شده و روشن است روایت شقّ صدر دروغ و افترا بی‌بیش نیست که به خاطر برخی عقاید فاسد و طعن به صدق قرآن و عصمت پیامبر عظیم الشان ﷺ وضع شده است^۲.

نقد و نظر درباره روایت شقّ صدر

تعارضات موجود در متن روایات شقّ صدر و تفاوت در زمان وقوع این حادثه موجب شده مفسران و علمای مسلمان نظرات گوناگونی در این باره ارائه دهند. برخی از مفسران منکر صحت وقوع شقّ صدر در شب معراج شده‌اند، اما برخی دیگر گفته‌اند نمی‌توان منکر وقوع شقّ صدر در شب معراج شد؛ زیرا روایات آن متواتر است. درباره حکمت شقّ صدر نیز نظرات

۱- محمود ابوریه، اضواء علی السنّة المحمّدیّه، ص ۱۸۵-۱۸۷.

۲- جعفر مرتضی عاملی، سیره صحیح پیامبر بزرگ اسلام، ج ۱، ص ۱۱۰-۱۱۶.

گوناگونی مطرح شد. عده‌ای شقّ صدر را موجب کمال باطن پیامبر و ایمنی‌بخش او در برابر وحشت بلایا و مصائب دانسته‌اند. عده‌ای حکمت شقّ صدر را طهارت دانسته و گفته‌اند همان‌گونه که برای رفتن به حریم کعبه باید پاک و طاهر بود، باطن پیامبر هم برای رفتن به معراج و وارد شدن به حریم مقدس پروردگار باید تطهیر می‌شد. عده‌ای تکرار واقعه شقّ صدر را فضیلت و شرافت برای او دانسته و گفته‌اند تطهیر قلب پیامبر ﷺ در مرتبه اول، او را به مقام علم الیقین رساند، تطهیر دوم او را به مقام عین الیقین و تطهیر سوم او را به مقام حق الیقین رساند.^۱

برخی از مفسران ضمن قبول این داستان، آن را جزء ارهاصات و کرامات نبوت برشمرده‌اند. برخی مفسران مانند علامه طباطبایی ضمن ردّ بعد مادی و جسمانی جریان شقّ صدر، برای آن بعد غیر مادی و تمثیلی قائل شده‌اند. عده‌ای نیز مانند شیخ طبرسی و ابوالفتوح رازی این روایت را برخلاف عقل دانسته‌اند.

آنچه مسلم است هیچ یک از مفسران آیات سوره انشراح را دال بر وقوع شقّ صدر نمی‌دانند. همه مفسران در تفسیر سوره انشراح گفته‌اند: منظور از شرح صدر

پیامبر ﷺ همان سعه صدر و دادن وسعت و گستردگی به سینه پیامبر برای آماده نمودن قلب وی جهت دریافت وحی و معارف الهی و تحمل بار سنگین هدایت مردم می‌باشد.^۲

برخی از مفسران در تأیید گفته خود به آیه ﴿رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي...﴾ اشاره کرده می‌گویند: شرح صدری که موسی علیه السلام از خداوند درخواست کرد همین سعه صدر و وسعت قلب است. این مفسران می‌گویند منظور از شرح صدر پیامبر اکرم ﷺ همان شرح صدری است که خداوند به موسی علیه السلام داد.^۳ اما در هیچ روایتی اشاره نشده، اعطای شرح صدر به

۱- صالحی الشامی، سبل الهدی والرشاد فی سیره خیر العباد، ج ۲، ص ۶۹-۷۲.

۲- طبری، تفسیر الطبری، ج ۱۲، ص ۶۲۶ و ۶۲۷؛ امام فخر رازی، تفسیر الکبیر، ج ۳۲، ص ۳ و ۴؛ طبرسی، مجمع البیان، ج ۲۷، ص ۱۵۲-۱۵۴؛ طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۴۰، ص ۲۲۸؛ رشید الدین مبینی، کشف الاسرار و عده الابرار، ج ۱۰، ص ۵۳۳، ۵۳۴ و ۵۳۹، ج ۵، ص ۴۸۴؛ ابوبکر عتیق نیشابوری، تفسیر سور آبادی، ج ۴، ص ۲۸۳۲-۲۸۳۴؛ عبدالله بن عمر البیضاوی، انوار التنزیل و اسرار التأویل، ج ۲، ص ۶۰۵؛ مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۱۲۱-۱۲۳.

۳- احمد الخزایی، روض الجنان و روح الجنان، ج ۲۰، ص ۳۲۱؛ صالحی، سبل الهدی والرشاد فی سیره خیر العباد، ج ۲، ص ۵۸-۶۰.

حضرت موسی با شکافته شدن سینه و شست‌وشوی قلب او از گناه، حقد و کینه همراه بوده است. چگونه ممکن است خداوند به هر دو پیامبر خود شرح صدر عطا کند، اما مقدمه شرح صدر که همان شکافتن سینه و شست‌وشوی قلب است، تنها برای یکی از پیامبران فراهم شود.

در روایت شَقِّ صدر نقل شده قلب پیامبر ﷺ از معاصی، حقد و کینه و سهم شیطان شست‌وشو داده شد. چنین معنایی با آیه تطهیر و عصمت پیامبر ﷺ منافات دارد. خداوند در قرآن در تأیید شأن و مرتبت آن حضرت می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ (احزاب / ۳۳).

عصمت صفت نفسانی و حالت درونی است که نه تنها انسان را از انجام گناه، بلکه از فکر آن نیز باز می‌دارد. علاوه بر آن عصمت پیامبر از گناه و خطا، هم امری اکتسابی است که به خاطر علم پیامبر به آثار سوء گناه و در نتیجه پرورش روح و نفسش حاصل شده و هم امری افاضه‌ای است که خداوند به خاطر شایستگی پیامبر و مسئولیت بزرگش که هدایت مردم است، وی را از خطا و اشتباه مصون نموده است. به هر حال پذیرش داستان شَقِّ صدر با عصمت اکتسابی

پیامبر ﷺ منافات دارد؛ زیرا در این روایت پاکی پیامبر از گناه، امری جبری و خارج از اختیار وی بوده است، در حالی که لازمه عصمت آن است که پیامبر خود در تربیت نفس و روحش چنان بکوشد که دلش کانون طهارت و پاکی گردد. اگر پیامبر آن‌چنان به گناه متمایل بود که برای رهایی‌اش از گناه لازم بود هر چند سال یک بار قلبش را از گناه شست‌وشو داد، آیا چنین کسی شایستگی دریافت وحی الهی و انتقال آن به مردم را داشت؟ و اگر پاکی از گناه امری جبری بوده است، آیا باز هم می‌توان آن را فضیلتی برای پیامبر بر شمرد؟ علاوه بر این، گناه امری روحی، درونی و غیر مادی است و با شست‌وشوی مادی عضوی از بدن (قلب) برطرف نمی‌شود. به نظر می‌رسد پذیرش داستان شَقِّ صدر با عصمت پیامبر ﷺ و آیه تطهیر منافات دارد.

عده‌ای از محققان شَقِّ صدر را از معجزات^۱ و ارهاصات نبوت دانسته‌اند، در حالی که محتوای روایت شَقِّ صدر با معجزه تعارض بسیار دارد. در معنای معجزه ذکر شده: معجزه عملی خارق‌العاده است که

۱- هاشم معروف الحسنى، سيرة المصطفى ﷺ، ج ۱، ص ۵۲.

پیامبر پس از رسیدن به رسالت، برای تأیید صدق ادعایش، در برابر دیدگان عموم مردم انجام می‌دهد تا موجب تنبه و آگاهی مردم و ایمان آوردن آنان به رسالتش گردد. همچنین گفته شده: معجزه باید با شرایط فکری و فرهنگی جامعه محل بعثت پیامبر منطبق باشد.^۱

در برخی از روایات اشاره شده: حادثه شقّ صدر در زمان طفولیت پیامبر و پیش از بعثت رخ داده است. از سوی دیگر در هیچ یک از روایات شقّ صدر به حضور مردم در محل وقوع حادثه اشاره نشده است. تنها شاهدان واقعه کودکان حلیمه (برادر و خواهران رضاعی محمد) هستند، در حالی که اگر خداوند اراده فرموده بود این واقعه معجزه‌ای برای تنبه مردم باشد، لازم بود حادثه در برابر دیدگان اهالی مکه یا لا اقل در حضور طایفه بنی سعد رخ دهد، نه اینکه در زمان حضور محمد چهار ساله در صحرا و یا در شب معراج در حالی که همه مردم خوابیده‌اند و حتی خود پیامبر هم در حالتی بین خواب و بیداری بوده است، اتفاق افتد. علاوه بر این معجزه باید با شرایط جامعه مطابقت داشته باشد. در شرایطی که اعراب به فصاحت و بلاغت خود می‌بالیدند و با وجود معجزه بزرگی چون قرآن نمی‌توان

وقایعی چون شقّ صدر و شست‌وشوی سینه پیامبر از معاصی و سهم شیطان را که حاصلی جز وهن شخصیت پیامبر ﷺ ندارد در شمار معجزات یا حتی ارهاصات نبوت^۲ به حساب آورد.

برخی از مفسران مانند علامه طباطبایی ضمن ردّ بُعد مادی جریان شقّ صدر، قائل به تأویل الفاظ روایت شقّ صدر شده و عنوان کرده‌اند: مسئله شکافتن سینه و شست‌وشوی قلب پیامبر و پر کردنش از ایمان و حکمت بیان یک حالت مثالی است. توجیه تمثیل در سخن علامه طباطبایی هنگامی قابل قبول است که با متن روایت سازگاری داشته باشد. در صورتی که در متن روایات شقّ صدر با الفاظ و تعابیر مادی مانند: طست من ذهب، طست من زمرد، خضراء، طیران ابیضان، ماء زمزم، ثلج، علقه، حشوته، علقتین سوداوین، شقّ بطن، فرج صدري و رجلان روبه‌رو هستیم که ما را به این اندیشه رهنمون می‌سازد که ناقلان

۱- جعفر سبحانی، برهان رسالت، ص ۳۹-۴۳.

۲- امام فخر رازی، تفسیر الکبیر، ج ۳۲، ص ۲ و ۳؛ بوطنی، خورشید حقیقت، ترجمه فقه السیره، ص ۸۴ و ۸۵؛ سیّد هاشم رسولی محلاتی، زندگانی حضرت محمد خاتم النبیین ﷺ، ج ۳، ص ۶۵ و ۶۶.

داستان با هر انگیزه و نیتی که به روایت این داستان پرداخته‌اند بر بُعد مادی جریان تأکید داشته‌اند. علاوه بر این در روایت انس بن مالک نقل می‌کند: «أرى اثر المخيط في صدره»^۱

برخی از محققان معتقدند روایت شق صدر ریشه در افسانه‌های جاهلی دارد^۲ و در تأیید گفتار خود به افسانه‌ای در مورد شکافتن سینه امیه بن ابی صلت توسط دو پرنده اشاره کرده‌اند. امیه بن ابی صلت از جمله شخصیت‌هایی است که اشعار بسیاری با محتوای عقاید و مفاهیم اسلامی به وی نسبت داده شده است و برخی از محققان تاریخ اسلام بر این باورند که اشعار منسوب به امیه در قرن اول هجری به ویژه در زمان حجاج بن یوسف ثقفی جعل شده است^۳. با پذیرش چنین فرضی این باور ایجاد می‌شود که روایت شق صدر که شباهت بسیاری با داستان امیه دارد نیز از اخبار و روایات برساخته‌ای است که ریشه در عقاید جاهلی و خرافی دارد و ذهن داستان‌پرداز راویان مسلمان، برای عظمت بخشیدن به پیامبر ﷺ و ارائه چهره‌ای لاهوتی از آن حضرت به نقل چنین روایتی پرداخته است.

فرض دیگر در مورد روایت شق صدر این است که این روایت از جمله نصرانیات و

اسرائیلیاتی است که به منظور خدشه‌زدن به شخصیت و عظمت پیامبر ﷺ در اخبار و روایات اسلامی وارد شده است. دقت در زنجیره‌های خبری شق صدر و توجه به این نکته که بسیاری از راویان این داستان از اهالی شامات و بغداد (دو منطقه مسیحی و یهودی‌نشین) بوده‌اند، این فرض را تقویت می‌کند.

خداوند در قرآن پیامبر ﷺ را انسانی عادی مانند دیگر انسانها معرفی نموده^۴ و حوادث واقعی زندگی پیامبر نیز مؤید این نکته است. علاوه بر این شخصیت روحانی و رفتار اخلاقی پیامبر از چنان جاذبه‌ای در میان مسلمانان برخوردار بود که نیازی نیست برای نشان دادن کمال و فضیلت وی به روایت چنین داستان‌هایی پرداخت.

۱- مسند احمد بن حنبل، ج ۳، ص ۱۴۹.

۲- جعفر مرتضی عاملی، سیره صحیح پیامبر بزرگ اسلام، ج ۱، ص ۱۱۵ و ۱۱۶؛ علی کربلایی پازوکی، «سرگذشت شق صدر النبی ﷺ از پندار تا حقیقت»، فصلنامه کلام اسلامی، ص ۱۱۸.

۳- غلام حسین زرگری نژاد، تاریخ صدر اسلام؛ عصر نبوت، ص ۱۴۳-۱۵۳.

۴- ﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ فَمَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدٌ﴾ كهف / ۱۱۰.

منايع و مأخذ

- ١٠- ابن سعد، الطبقات الكبرى، به اهتمام محمد عبدالقادر عطا، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٩٩٠م.
- ١١- ابن سيد الناس، فتح الدين ابو الفتوح، عيون الأثر في فنون المغازي و الشمائل و السير، به كوشش ابراهيم محمد رمضان، بيروت، دارالقلم، ١٤١٤ق.
- ١٢- ابن كثير، اسماعيل، البداية و النهاية، به اهتمام عبدالرحمان الواقي و محمد غازي بيضون، بيروت، دارالمعرفة، ١٤١٩ق.
- ١٣- _____، السيرة النبوية، به اهتمام مصطفى عبدالواحد، بيروت، دارالفكر، ١٩٩٠م.
- ١٤- ابن هشام، عبدالملك، السيرة النبوية، به اهتمام عمر عبدالسلام تدمري، بيروت، دارالكتب العربي، ١٤٢٠ق.
- ١٥- ابو ريه، محمود، شيخ المضيرة ابو هريه، بيروت، مؤسسة الاعلمي للمطبوعات، ١٤١٣ق.
- ١٦- _____، اضواء على السنة المحمديه، با مقدمه طه حسين، بيروت، مؤسسة الاعلمي للمطبوعات، بي.تا.
- ١٧- بخاري، محمد بن اسماعيل، صحيح بخاري، بيروت، دارالمعرفة، بي.تا.
- ١٨- بخاري، اسماعيل بن ابراهيم، تاريخ الكبير، بيروت، دارالفكر، بي.تا.
- ١٩- بيضاوي، عبدالله بن عمر، انوار التنزيل و اسرار التأويل (تفسير بيضاوي)، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤٢٠ق.
- ٢٠- بيهقي، ابوبكر احمد بن حسن، دلائل النبوه، به اهتمام عبدالرحمان محمد عثمان، بيروت، دارالفكر، ١٤١٨ق.

- ١- ابن اسحاق، محمد، السير و المغازي، به اهتمام سهيل زكار، تهران، مؤسسة انتشارات دانشگاه تهران، ١٣٦٩.
- ٢- ابن ابى الحديد، شرح نهج البلاغه، بيروت، دارالجيل، ١٤٠٧ق.
- ٣- ابن الاثير، عزالدين على بن احمد، اسد الغابة في معرفة الصحابه، به كوشش محمد ابراهيم البنا، محمد احمد عاشور و محمود عبدالوهاب فايد، بيروت، دار احياء التراث، بي.تا.
- ٤- _____، الكامل في التاريخ، به كوشش عبدالله القاضي، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤٠٧ق.
- ٥- ابن بابويه قمي، محمد بن علي (صدوق)، خصال شيخ صدوق، با ترجمه و شرح محمد باقر كمره اي، تهران، كتابچي، ١٣٧٤ش.
- ٦- ابن جوزي، ابوالفرج، المنتظم في تاريخ الملوك و الامم، به كوشش محمد عبدالقادر عطا، مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت، دارالكتب العلمية، بي.تا.
- ٧- _____، صفة الصفوه، بيروت، دارالمعرفة، بي.تا.
- ٨- ابن حنبل، احمد بن محمد، المسند با منتخب كنز العمال في سنن الاقوال و الافعال، بيروت، دار صادر، بي.تا.
- ٩- ابن عساکر، ابى القاسم على بن الحسن، تاريخ مدينة دمشق، به كوشش على شيرى، بيروت، دارالفكر، ١٩٩٥م.

- ۲۱- بوطی، محمد سعید رمضان، خورشید حقیقت، ترجمه
فقه السیره، ترجمه مسعود قادر مرزی، ناشر: مترجم،
چاپ حیدری، ۱۳۷۷ش.
- ۲۲- حاکم النیسابوری، عبدالله، المستدرک علی الصحیحین،
بیروت، دار المعرفه، ۱۴۱۸ق.
- ۲۳- الحسنی، هاشم، معروف، سیره المصطفی ﷺ،
ترجمه حمید ترقی جاه، بی جا، حکمت، ۱۳۷۰ش.
- ۲۴- حلبی، علی بن برهان الدین، انسان العیون فی سیره
الامین و المأمون، السیره الحلبیه، بیروت، دار المعرفه،
بی تا.
- ۲۵- خزاعی النیشابوری، احمد، روض الجنان و روح
الجنان فی تفسیر القرآن معروف به تفسیر شیخ ابوالفتح
رازی، به کوشش محمد جعفر یاحقی و محمد
مهدی ناصح، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی
آستان قدس رضوی، ۱۳۷۵ش.
- ۲۶- خنعمی السهیلی، احمد بن ابی الحسن، روض الأنف
فی تفسیر السیره النبویه لابن هشام، بیروت، دارالفکر،
۱۴۰۹ق.
- ۲۷- خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد او مدینه
السلام، قاهره، دارالفکر، بی تا.
- ۲۸- خلیفه بن خیاط، طبقات، به روایت ابی عمران
التستری - محمد الازدی، به کوشش سهیل زکار،
بیروت، دارالفکر، ۱۹۹۳م.
- ۲۹- رازی، امام فخر، تفسیر کبیر.
- ۳۰- رسولی محلاتی، سید هاشم، زندگانی حضرت محمد
خاتم النبیین ﷺ، تهران، انتشارات علمیه اسلامی،
۱۳۶۳ش.
- ۳۱- زرکلی، خیرالدین، الأعلام قاموس التراجم، بیروت،
دارالملايين، ۱۹۹۹ - عبدالوهاب فايد، بیروت، دار
احیاء التراث العربی، بی تا.
- ۳۲- زرگری نژاد، غلام حسین، تاریخ صدر اسلام - عصر
نبوت، تهران، سمت، ۱۳۷۸ش.
- ۳۳- سبحانی، جعفر، برهان رسالت، تهران، کتابخانه صدر،
۱۳۹۸ق.
- ۳۴- سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور،
به اهتمام شیخ نجدت نجیب، عبدالرزاق المهدي،
بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ق.
- ۳۵- صالحی الشامی، محمد بن یوسف، سبل الهدی و
الرشاد فی سیره خیر العباد، به اهتمام عادل احمد
عبدال موجود، معوض، بیروت، دارالکتب العلمیه،
بی تا.
- ۳۶- طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن،
ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، تهران، کانون
انتشارات محمدی، ۱۳۶۰ش.
- ۳۷- طبرسی، ابو علی، تفسیر مجمع البیان، ترجمه احمد
بهشتی، بی جا، مؤسسه فراهانی، ۱۳۵۲ش.
- ۳۸- طبری، محمد بن جریر، تفسیر الطبری (جامع البیان فی
تأویل القرآن)، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۰ق.
- ۳۹- _____، تاریخ الملوک و الامم، به کوشش محمد
ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث، بی تا.

- ۴۰- طوسی، محمد بن حسن، رجال طوسی، به کوشش محمد صادق آل بحر العلوم، قم، منشورات الرضی، بی تا.
- ۴۱- عاملی، جعفر مرتضی، سیره صحیح پیامبر بزرگ اسلام، ترجمه حسین تاج آبادی، قم، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی آزاد گرافیک، ۱۳۷۳ش.
- ۴۲- عتیق نیشابوری، ابوبکر، تفسیر سور آبادی، تصحیح سعیدی سیرجانی، تهران، نشر نو، ۱۳۸۱ش.
- ۴۳- عسقلانی، ابن حجر، تقریب التهذیب، به اهتمام عبدالوهاب عبدالمطلب، بیروت، دار المعرفه، بی تا.
- ۴۴- _____، تهذیب التهذیب، به کوشش عبدالرحمان الواوقی و غازی بیضون، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۱۹ق.
- ۴۵- _____، لسان المیزان، به کوشش عادل احمد عبدال موجود، شیخ علی محمد معوض، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۶ق.
- ۴۶- قشیری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، به شرح امام النووی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- ۴۷- کربلایی پازوکی، علی، «سرگذشت شق صدر النبی ﷺ از پندار تا حقیقت»، فصلنامه کلام اسلامی، ش ۳۱، قم، ۱۳۷۸ش.
- ۴۸- مسعودی، علی بن الحسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، قم، دارالهجره، ۴۰۴ق.
- ۴۹- مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الأئمة الأطهار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- ۵۰- مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، بی جا، دارالمکتب الاسلامیه، ۱۳۷۰ش.
- ۵۱- میدی، رشیدالدین، کشف الاسرار و عدّة الأبرار، معروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری، به اهتمام علی اصغر حکمت، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۱ش.
- ۵۲- موسوی خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواه، قم، مدینه العلم، ۱۹۹۲م.
- ۵۳- هیکل، محمد حسنین، حیات محمد، بی جا، مکتبه النهضة المصریه، ۱۹۶۸م.
- ۵۴- یعقوبی، ابن واضح، تاریخ یعقوبی، به اهتمام عبدالامیر مهنا، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۹۹۳م.